

بررسی چارچوب مفهومی حقوق تربیتی کودک

A Review of Conceptual Framework for Child Educational Right

Massoumeh Amiri*
Yahya Ghaedi**
Saeed Zarghami***

GholamReza Haji Hossein Nezhad****

معصومه امیری*، یحیی قائدی**، سعید
ضرغامی***، غلامرضا حاجی حسین نژاد****

دریافت: ۱۳۹۵/۷/۳۰ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۲

Received: 21/Oct/2016 Accepted: 22/Dec/2016

Abstract

The main purpose of this research is to study of conceptual framework of child education rights. To this end, conceptual analysis method was employed. Convention on child rights is the major basis of the analysis and its clauses related to child education rights were set as minor bases. This analysis identified 3 categories of rights as child education rights: 1) The right to have access to education, 2) The right to enjoy high quality education, and 3) To show respect for human rights by education. In addition to these 3 fold aspects just mentioned, there was a set of central concepts presentable for each aspect: education throughout all stages of childhood and afterwards, availability and accessibility of education, and equal opportunities. These 3 concepts fall in a subset of the right to have access to education. Concepts under the second aspect, the right to enjoy high quality education, include extensive, relevant, and comprehensive curricula; human rights- based learning and assessment; and child- friendly, secure, and safe environment. And concepts related to the third aspect, to show respect for human rights by education, are respect for identity, respect for partnership rights, and respect for children integrity.

Keywords: Child, Child Right, Child Education Rights.

چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی چارچوب مفهومی حقوق تربیتی کودک است. برای دستیابی به این هدف از روش تحلیل مفهومی بهره گرفته شده است. مبنای اصلی برای این تحلیل کنوانسیون حقوق کودک و بندهای مرتبط این کنوانسیون با حقوق تربیتی کودک به صورت مبنا در نظر گرفته شد. تحلیل حاصل معرف سه دسته حقوق به عنوان حقوق تربیتی کودک بود که عبارتند از: حق دسترسی به آموزش و پرورش، حق برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت، احترام به حقوق انسانی در آموزش و پرورش. همچنین علاوه بر ابعاد سه گانه مطرح شده مجموعه‌ای از مفاهیم مرکزی هم برای هر یک از ابعاد قابل طرح بودند که عبارتند از: آموزش و پرورش در تمام مراحل دوران کودکی و بعد از آن، فراهم بودن و در دسترس بودن آموزش و پرورش، برابری فرصت‌ها؛ که این سه مفهوم در مجموعه حق دسترسی به آموزش و پرورش قرار می‌گیرند. مفاهیمی که در بعد دوم، یعنی حق برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت، قرار می‌گیرند عبارتند از: برنامه درسی وسیع، مرتبط و فراگیر، یادگیری و ارزیابی مبتنی بر حقوق بشر، محیط کودک‌دوست، امن و سالم، و مفاهیم مرتبط با بُعد سوم که احترام به حقوق انسانی در آموزش و پرورش است، عبارتند از: احترام به هویت، احترام به حقوق مشارکت و احترام به تمامیت کودک.

کلیدواژگان: کودک، حقوق کودک، حقوق تربیتی کودک.

* P.h.D Student in philosophy of Education, Kharazmi University Email: amiry_masome@yahoo.com
** Associate Professor of philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran. Email: Yahyaghaedy@yahoo.com
*** Associate Professor of philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran. Email: zarghamii2005@yahoo.com
**** Associate Professor of philosophy of Education, Kharazmi University, Tehran

* دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی (نویسنده مسئول) Email: amiry_masome@yahoo.com
** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی (عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران) Email: Yahyaghaedy@yahoo.com
*** دانشیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی (عضو انجمن فلسفه تعلیم و تربیت ایران) Email: zarghamii2005@yahoo.com
**** دانشیار گروه برنامه ریزی درسی دانشگاه خوارزمی

مقدمه

تلقی سنتی از کودکان هرگز این‌طور نبوده که آن‌ها را به‌عنوان افرادی صاحب حقوق مورد توجه قرار دهند، بلکه تلقی موجود این است که به کودکان به‌عنوان موجوداتی که باید مورد حمایت قانونی قرار گیرند نگاه شود. تصویب کنوانسیون حقوق کودک توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به‌طور مؤثر و مناسبی مفهوم کودک و حقوق او را، از حاشیه تفکر ملی و بین‌المللی به مرکز این تفکرات کشاند. این تغییرات منجر به تغییر نگرش و ادراک این پرسش شد که واقعاً یک کودک کیست؟ کنوانسیون حقوق کودک به‌گونه‌ای نوین به این مسائل می‌پردازد (پرونلا ماسون^۱، ۱۹۹۹: ۱۸۱). این نکته قابل ذکر است که کنوانسیون حقوق کودک در نظر نداشته و ندارد که خود را به‌عنوان تنها مجموعه‌ای معرفی کند که به‌گونه‌ای کاملاً مستقل اصولی را در زمینه حقوق کودک تصویب کند. در واقع، قدرت کنوانسیون در مفهوم جداناپذیر بودن و وابستگی متقابل تمام حقوق مندرج در آن به حقوق ذاتی که نشان‌دهنده کرامت انسانی کودک است و البته که این حقوق برای رشد کامل و هماهنگ شخصیت کودک کاملاً ضروری هستند. این حقوق شامل حقوق مدنی و سیاسی، حقوق فرهنگی، اجتماعی و حقوق اقتصادی کودک است. به‌عبارت دیگر، با تصویب این کنوانسیون، دولت‌ها متعهد شده‌اند که زندگی بهتری برای همه کودکانی که تحت اختیارات قانونی‌شان هستند از طریق در نظر گرفتن اقدامات لازم (قانونی و اداری) و الزام به اجرای آن فراهم کنند. از میان حقوق مطرح‌شده حقوق تربیتی کودکان اهمیت ویژه‌ای دارد و می‌توان گفت این حق به‌گونه‌ای مبنا است. می‌توان گفت کودک و آموزش و پرورش دو واژه وابسته به هم و کاملاً در ارتباط با هم هستند و زیباترین شاهد این کلام، گفته کانت است که: «بشر تنها با تربیت، آدم تواند شد». اگر کودکان از آموزش و پرورش محروم شوند و یا اگر آموزش و پرورش کافی به آن‌ها ارائه نشود، به‌سختی می‌توانند رشد کنند و حتی ممکن است نتوانند زنده بمانند. اما دست‌کم، فرصت‌های ضروری زندگی از آن‌ها دریغ می‌شود. انسان نیاز به حق «آموزش و پرورش» دارد. در واقع، اگر انسان در مسیر رشد خود، از سوی دیگران آموزش ببیند، زندگی‌اش به‌خوبی ادامه پیدامی‌کند (پرنجل^۲، اوروین: ۱۰۴).

مرور ادبیات: چشم‌انداز تاریخی به

آموزش و پرورش به‌عنوان یک حق

اصل آموزش و پرورش به‌عنوان یک حق اساسی به‌هیچ‌وجه با تصویب کنوانسیون حقوق کودک مطرح و آغاز نشده‌است. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با صدور قطعنامه‌ای در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸، اعلامیه جهانی حقوق بشر را به تصویب رسانید. این سند به‌عنوان یک استاندارد مشترک موفقیت و پیشرفت برای تمام ملت‌ها تصور می‌شد. همچنین این سند به‌عنوان ملاکی برای اندازه‌گیری میزان انطباق ملت‌ها با استانداردهای بین‌المللی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفت. اعلامیه جهانی در ماده ۲۶ آموزش و پرورش را یک حق اساسی اعلام کرد که در آن می‌گوید:

۱. هر کس حق دارد از آموزش و پرورش برخوردار باشد. آموزش و پرورش باید حداقل در دوره ابتدایی و مراحل اساسی آن به‌صورت رایگان ارائه شود. تحصیل ابتدایی باید اجباری شود. آموزش فنی و حرفه‌ای باید عمومیت پیدا کند و آموزش عالی باید به‌صورت یکسان در دسترس همه قرار گیرد و هر کس بنا بر استعداد خود بتواند از آن بهره‌مند گردد.
۲. آموزش و پرورش باید در جهت رشد کامل شخصیت انسان و تقویت احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی حرکت کند و به ترویج فرهنگ تفاهم، مدارا و مودت میان تمامی ملل با تفاوت‌های نژادی، قومی، مذهبی بپردازد و همچنین باید بتواند به فعالیت‌های بیشتر سازمان ملل متحد در جهت حفظ و نگهداری صلح در آینده کمک کند.
۳. پدر و مادر در انتخاب نوع آموزش و پرورش که به کودک آن‌ها داده می‌شود اولویت دارند.

از آن زمان به بعد، بیانیه‌های مختلف بین‌المللی حقوق بشر در تکرار و تقویت این اصول پافشاری کردند. برای مثال، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی یکی از دو پیمانی است که پیش‌نویس آماده‌شده آن به‌صورت اعلامیه جهانی که اجرای آن الزام قانونی دارد، حق همگان را برای آموزش و پرورش به رسمیت شناخته است. متن ماده ۱۳ که خواستار سطوح مختلف آموزش و پرورش است، همچنین به تعریف هدف آموزش و پرورش و نقش پدر و مادر در فرآیند آموزش و پرورش می‌پردازد. در واقع ماده ۱۳، پایه و اساس مواد ۲۸ و ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک را تأمین می‌کند.

1. Prunella Mason

2. Prengel



به‌طور کلی اعلامیه جهانی حقوق کودک و کنوانسیون حقوق کودک گامی مثبت در توجه به کودک و نیازمندی‌های وی برداشته‌است، ضرورت دارد نقاط اشتراک و افتراق فرهنگی و حقوقی این کنوانسیون با قانون اساسی و قوانین داخلی و شرایط فرهنگی جامعه، در بوته نقد و تحلیل منصفانه قرار گیرد. بدین سبب در این نوشتار، کنوانسیون حقوق کودک از نظر ساختاری، تربیتی و فقهی نقد می‌گردد.

گروه کارشناسی مجله شورای فرهنگی و اجتماعی زنان (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «تناقضی آشکار در کنوانسیون حقوق کودک/ کودک‌پنداری جوانان و فرزند آوری کودکان» بررسی می‌کند که یکی از قوانین خودساخته بشری که با تلاش‌های بین‌المللی، بر همه جوامع تحمیل شده و می‌شود، معاهده بین‌المللی در حقوق کودک است که حاوی مواد و تبصره‌های گوناگون است. یکی از مفاد این معاهده که مورد بحث و اعتراض ما نیز هست قانون کودک‌پنداری جوانان است. عبارت «افراد زیر ۱۸ سال کودک محسوب می‌گردند»، در این عهدنامه با بسیاری از «مشاهدات تجربی» و «مناسبات علمی» و «مسئله‌های دینی» در تعارض پیدا و آشکار است. امروزه علوم تربیتی و رفتارشناسی و روان‌شناسی، سنین نوجوانی و جوانان را دوران حساس زندگی بشر محسوب می‌نمایند و در حقیقت، شکل‌گیری شخصیت فردی اجتماعی را مرهون همین دوران دانسته و در تقسیم‌بندی‌های دوره جوانی سه گروه سنی ۱۰-۱۴، ۱۴-۱۷، ۱۷-۲۰، را دوران نوجوانی و جوانی ذکر کرده‌اند. در گزارش سازمان بهداشت جهانی (WHO) دوران نوجوانی، به سه گروه تقسیم می‌شود که دوره اولیه بین ۳ تا ۱۱ سالگی است که طی این دوره، رشد سریع جسمی همراه با بروز صفات ثانویه و رشد سریع قد و بازسازی تصور از خود به وقوع می‌پیوندد و دوره میانی نوجوانی از ۱۴-۱۷ سالگی است که رشد فیزیولوژیکی کامل شده و تصور از خود تثبیت می‌شود. قابل توجه است که نظام قانونی بین‌الملل حتی بر خلاف این یافته‌های علمی، او را کودک محسوب می‌کند. مسلماً نادیده‌انگاشتن شخصیت جوان و عاجزدانستن او در تصمیم‌گیری‌ها و القای عدم توانمندی به او و بر عکس، تعلیم کودک‌انگاری به جوان، حرکتی هستند خلاف فطرت و طبیعت، که فاجعه‌ای انسانی را به بار خواهند آورد، چنانکه به‌وجود آورده‌است.

حیبی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد فقهی (بر کنوانسیون حقوق کودک)»، بررسی می‌کند که قوانین در یک تقسیم‌بندی کلی، به الهی و بشری تقسیم می‌شوند: قوانین

در سال ۱۹۹۰، سالی که کنوانسیون حقوق کودک قدرت اجرایی پیدا کرد، رهبران جهان در مقر سازمان ملل متحد در نیویورک ملاقات کردند تا در مورد برگزاری اجلاس جهانی سران برای کودکان تصمیم‌گیری کنند. اعلامیه جهانی در مورد نگهداری، حفاظت و پیشرفت کودکان، که در این نشست مورد بررسی و توافق قرار گرفت، این موضوع به رسمیت شناخته‌شد که ارائه آموزش و پرورش ابتدایی و سوادآموزی به همه کودکان جهان مهم‌ترین موضوعی است که می‌تواند به پیشرفت آن‌ها کمک کند.

برنامه همکاری اقدامات برای اجرای اعلامیه جهانی حقوق کودک در اجلاس مطالبی از جمله پیشرفت در آموزش و پرورش و سوادآموزی علاوه بر داشتن ارزش ذاتی برای توسعه، پیشرفت و بهبود کیفیت زندگی را اظهار داشت که می‌تواند به میزان قابل‌توجهی در افزایش توجه به کودکان و حفظ سلامتی آنان، حفاظت از محیط زیست و توسعه پایدار مؤثر باشد. سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی باید اولویت بالایی در اقدامات ملی و همچنین همکاری‌های بین‌المللی داشته باشد. نکته برجسته‌ای که قابل توجه است این است که پس از چند دهه پذیرش اولیه آموزش و پرورش به‌عنوان یک حق اساسی، داستانی که مطرح است این است که:

- بیشتر از ۱۰۰ میلیون کودک، از جمله ۶۰ میلیون دختر، هیچ دسترسی به تحصیلات اولیه و ابتدایی ندارند؛

- بیش از ۹۶۰ میلیون بزرگسال، که دو سوم از آن‌ها زنان هستند، بی‌سوادند، و بی‌سوادی کاربردی مشکل قابل توجهی است که در تمام کشورهای صنعتی و در حال توسعه جهان دیده می‌شود؛

- بیش از یک سوم بزرگسالان در جهان هیچ دسترسی به دانش چاپی جدید، مهارت‌ها و فناوری‌های جدید که می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی آن‌ها کمک کند و برای انطباق بیشتر با تغییرات اجتماعی و فرهنگی آن‌ها را یاری رساند، ندارند؛ و

- بیش از ۱۰۰ میلیون از کودکان و تعداد بیشماری از بزرگسالان، موفق به تکمیل تحصیلات پایه و ابتدایی نشده‌اند (پری‌امیل، ۱۹۹۰).

پیشینه پژوهش در داخل کشور

آذربایجانی (۱۳۸۹)، در مقاله‌ای با عنوان: «نقد تربیتی (بر کنوانسیون حقوق کودک)» به بررسی و نقد کنوانسیون حقوق کودک می‌پردازد. وی گوشزد می‌کند با اینکه

پیشینه پژوهش در خارج از کشور

در حوزه تحقیقات خارج از کشور، می‌توان به‌طور تقریبی دسته‌بندی‌هایی از کارهای تحقیقاتی در زمینه حقوق کودک مطرح کرد که عبارت‌اند از:

- استقلال و حقوق مشارکت به‌عنوان هنجار جدید در حقوق کودک؛

- حقوق کودکان در مقابل حقوق والدین.

در چارچوب دسته‌بندی مطرح شده حوزه گسترده‌ای از مقالات و کتاب‌ها قابل طرح می‌باشند که محقق به ذکر نام آن‌ها می‌پردازد:

حقوق کودکان و قدرت^۱، (آماده شدن برای قرن جدید) نوشته مری جان^۲، در پنج فصل حول این محور به بحث و بررسی می‌پردازد که همه بچه‌ها حقوقی دارند ولی قبل از آن باید قدرت شخصی داشته‌باشند برای این که آن حقوق را به‌کار گیرند. در حالی که همه جا عکس این قضیه حاکم است و آن‌ها صاحب قدرت نیستند.

حقوق کودکان چیست؟^۳، (پارادایم‌های رقیب دین و حقوق بشر) نوشته مارتا آلبرتسون فینمن^۴ و کارن ورتینگتن^۵ در سه بخش و هفده فصل به بررسی حقوق کودک می‌پردازد. در ابتدا حقوق کودک به‌عنوان حقوق بشر، سپس حقوق کودک در ایالات متحده آمریکا و سرانجام در یک حالت مقایسه‌ای حقوق کودک در زمینه و در دامنه حقوق بشر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

تبعیض سنی و حقوق کودک^۶، نوشته کلیر برین^۷، با این ایده شروع می‌شود که کودکان صاحب حقوق هستند. چالش و اشاره ضمنی‌ای که در این میان وجود دارد این موضوع است که با آنکه این حقوق با توجه به کودکان به‌وجود آمده‌اند با این حال ظرفیت لازم برای به اجرا درآمدن این حقوق برای کودکان موجود نیست. نویسنده در شش فصل به بررسی جنبه‌های مختلف این موضوع می‌پردازد.

بازبینی حقوق کودک: ده‌سال حقوق کودک در کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل، به ویرایش دیردر

بشری، به جهت عدم شناخت کامل انسان‌ها، از جامعیت خاص بهره‌مند نبوده و به در آن همه ابعاد روحی و روانی توجه لازم نشده‌است. به همین جهت این حقوق غالباً در حال تغییر و تحول هستند، بدین جهت تغییر آراء در تعیین حقوق انسانی، التزام به قوانین بشری بسیار تردیدآمیز است. زیرا به جهت عجز انسان از شناخت دقیق، بسیاری از حقوق پایمال می‌گردد، که محتمل است این حقوق از دست‌رفته به فاجعه بدل گردد. بنابراین ضروری است قانون‌گذاران و مجریان حقوق بشر برای برپایی عدالت و احقاق حقوق انسانی، صرفاً به قوانین الهی که جامع‌ترین آن‌ها در دین مبین اسلام است، تمسک جویند.

کاوه مریان(۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نقد و نظری به کنوانسیون حقوق کودک: الف : نقد ساختاری» توضیح می‌دهد که به‌جهت بُعد جهانی و الحاق بسیاری از کشورها و الزام آن‌ها به اجرای مفاد کنوانسیون‌های بین‌المللی به‌عنوان قانون و برنامه عمل ملل، انتظار می‌رود که این کنوانسیون‌ها از نظر ساختاری نظام‌مند و سیستماتیک تدوین شده‌باشند، در این نوشتار وضعیت ساختاری کنوانسیون حقوق کودک مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

پور قهرمانی(۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک و مباحثی پیرامون آن» اظهار می‌دارد حقوق کودک، بخشی از موضوعات حقوق بشر است که نیاز به حمایت جدی از سوی جامعه بین‌المللی دارد. با توجه به ضرورت توجه به مباحث حقوق کودک در سطح جامعه، نوشتار حاضر به بررسی نکاتی پیرامون حقوق کودک که توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد، با عنوان کنوانسیون حقوق کودک در سال ۱۹۸۹ میلادی به تصویب رسیده‌است و گامی مؤثر در جهت حفظ حقوق کودکان محسوب می‌شود، می‌پردازد. علاوه بر آن، در این نوشتار، به موقعیت برخی از کشورها، از جمله جمهوری اسلامی ایران نسبت به کنوانسیون حقوق کودک اشاره شده‌است.

1. Children rights and power
2. Mary John
3. What is right for children
4. Albertson Fineman
5. Karen Worthington
6. Age discrimination and children rights
7. Clair Breen



تحلیل از نوع مشابهت خانوادگی است. کوشش‌های مختلفی برای دسته‌بندی روش‌های مختلف تحلیل، به گونه‌ای که نزد فیلسوفان تحلیلی متداول بوده صورت گرفته است. روش‌های تحلیل به سه دسته تقسیم شده‌اند:

(۱) تحلیل به معنای تجزیه به اجزای مفهومی که الگوی آن همان تجزیه معمول در شیمی است.

(۲) تحلیل به معنای ترجمه و بازگرداندن صورت دستوری گزاره‌های زبانی به صورت منطقی آن‌ها.

(۳) تحلیل به معنای جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی (باقری، ۱۳۸۹).

باقری (۱۳۸۹)، در تقسیم‌بندی دیگری بر حسب کارکردهای روش تحلیل، طیفی میان دو قطب توصیف و نقد را مورد توجه قرار می‌دهد. در قطب توصیف، نظر بر آن است که تحلیل، می‌تواند توصیفی دقیق فراهم آورد از این که مفاهیم مورد استفاده ما چه ویژگی‌هایی دارند و این خود می‌تواند به روشن‌بینی در تفکر منجر شود. در نتیجه محققان تمرکز خود را بر این دو طیف می‌نهند و در ابتدا توصیفی از مفهوم حقوق تربیتی کودک و ویژگی‌ها و ابعاد آن و همچنین مفاهیم مرتبط با آن فراهم می‌کنند.

از سویی دیگر، در قطب نقد، نظر بر آن است که تحلیل، فعالیتی است برای کالبدشکافی مفاهیم و تجزیه و نقد آن‌ها به گونه‌ای که نتیجه تحلیل به تعبیر ویتگنشتاین عبارت از «درمانگری فکری» و کنار گذاشتن استفاده نامناسب از مفاهیم خواهد بود که خود به منحل شدن بسیاری از مسائل کاذب یا شبه مسئله‌های فلسفه منجر خواهد شد. آنچه که در این حوزه در این پژوهش مطرح می‌شود استفاده از تحلیل‌ها در حوزه نظام آموزشی کشور است و با این کار در نهایت تحلیل حقوق تربیتی کودک باید ما را به آنجا برساند که با تحلیل مفاهیم و ارتباطشان با هم مسائل و مشکلاتی در این حوزه حل شود و مسائلی که نابجاست حذف شود.

ابعاد حقوق تربیتی کودک

گسترش رویکردی مبتنی بر حقوق بشر به آموزش و پرورش، نیازمند چارچوبی است که سه دسته حقوق را در بر

فوت‌رل^۱، در دوازده فصل به گردآوری مقالاتی پرداخته است که در سمینارهای علمی کنوانسیون حقوق کودک در ارتباط با حقوق کودک مطرح شده‌اند.

بچه‌ها، حقوق و کودکی، نوشته دیوید آرچارد^۲، در سه بخش متمایز در ابتدا به بررسی کودکی، مفهوم کودکی، در قسمت دوم به بررسی حقوق کودکان و جنبه‌های مختلف آن و در نهایت در بخش سوم به بررسی رابطه کودکان، والدین، خانواده و اجتماع می‌پردازد.

راهنمای جدید حقوق کودک، ویرایش باب فرانکلین^۳، به جمع‌آوری جدیدترین مقالات در ارتباط با چالش‌های مطرح موضوع حقوق کودک می‌پردازد.

حقوق ارتباطی کودکان، نوشته جیمز جی. دیر^۴، در هشت فصل مختلف به بررسی حقوق ارتباطی کودکان می‌پردازد. وی ابتدا به این مسئله می‌پردازد که چرا حقوق برای کودکان مهم است و سپس مسئله حقوق ارتباطی کودکان را با والدین‌شان و سایرین مطرح می‌کند.

حقوق کودکان جوان^۵، نوشته پرسیلا الدرسون^۶، در نه فصل به بررسی مباحث مختلف در ارتباط با حقوق کودک می‌پردازد.

و بسیاری منابع دیگر که از ذکر نام آن‌ها پرهیز می‌شود.

سوالات پژوهش

سوالاتی که در این پژوهش مطرح است و محققان در پی یافتن پاسخی برای آن‌ها هستند، عبارتند از:

(۱) حقوق تربیتی کودک در کنوانسیون حقوق کودک چه ابعادی دارد؟

(۲) چه عناصر و مفاهیمی را می‌توان با هر یک از ابعاد حقوق تربیتی کودک مرتبط دانست؟

روش پژوهش

روش تحلیل به گونه‌ای که در نزد فیلسوفان تحلیلی مطرح بوده روش واحد و مشخصی نیست، بلکه در طیف گسترده‌ای، با مشخصه‌های متفاوتی مورد نظر قرار گرفته است. در واقع، باید گفت که نسبت میان شیوه‌های مختلف

1. Deirdre Fottrell
2. David Archard
3. Bob Franklin
4. James G.D wyar
5. Young Children's rights
6. Priscilla Alderson

مجموعه‌ای از عناصر مرکزی که برای هر یک از ابعاد سه‌گانه ذکر شده در بالا مورد نیاز است مطرح شده است.

۱. حق دسترسی به آموزش و پرورش:
 - آموزش و پرورش در طول تمام مراحل دوران کودکی و بعد از آن؛
 - فراهم‌بودن و در دسترس‌بودن آموزش و پرورش؛
 - برابری فرصت‌ها.

۲. حق بهترین کیفیت آموزش و پرورش:

- برنامه درسی وسیع، مرتبط و فراگیر؛
- یادگیری و ارزیابی مبتنی بر حقوق بشر؛
- محیط کودک‌دوست امن و سالم.

۳. حق احترام در محیط یادگیری:

- احترام به هویت؛
- احترام به حقوق مشارکت؛
- احترام به تمامیت.

(۱) حق دسترسی به آموزش و پرورش

حق دسترسی به آموزش و پرورش از سه عنصر تشکیل شده است:

- الف) ارائه آموزش و پرورش در طول تمام مراحل از دوران کودکی و فراتر از آن؛
- ب) در دسترس‌بودن و امکان‌پذیربودن آموزش و پرورش، ارائه کافی، مناسب و در دسترس آن؛
- ج) مکان‌های مناسب برای مدرسه و یا تساوی در فرصت‌های فراگیری.

(ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۲، ۲۲، ۲۳، ۲۷، ۲۸ و ۳۲، کنوانسیون حقوق کودک، ماده، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ ماده ۱۰ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؛ ماده ۴ و ۵، کنوانسیون یونسکو در برابر تبعیض در آموزش و پرورش؛ ماده ۲۴، کنوانسیون حقوق افراد مبتلا به معلولیت).

الف) آموزش و پرورش در طول تمام مراحل از دوران کودکی و فراتر از آن

یادگیری، یک فرایند مادام‌العمر است. رویکرد مبتنی بر حقوق بشر به آموزش و پرورش به دنبال ایجاد فرصت‌هایی

می‌گیرد، این سه دسته عبارت‌اند از:

- ۱) حق دسترسی به آموزش؛
 - ۲) حق برخورداری از آموزش و پرورش با کیفیت؛ و
 - ۳) احترام به حقوق انسانی در آموزش و پرورش.
- این ابعاد به هم وابسته‌اند، و آموزش و پرورش مبتنی بر حقوق بشر باید ضرورت تحقق هر سه را تشخیص دهد (یونیسف، آموزش و پرورش برای همه).

لازمه حق برخورداری از آموزش و پرورش این است که از تمام اقدامات لازم برای دستیابی کودکان به تعلیم و تربیت در سراسر جهان، از جمله کودکانی که به حاشیه رانده شده‌اند اطمینان حاصل شود. اما فرستادن کودکان به مدارس کافی نیست، هیچ تضمینی وجود ندارد که این آموزش و پرورش کودکان را قادر سازد به اهداف اقتصادی و اجتماعی خود دست یابد و مهارت‌ها، دانش، ارزش‌ها و نگرشی را که شهروندی فعال و مسئول به آن‌ها نیاز دارد به دست آورند. دستیابی به کیفیت آموزش و پرورش در کشورهای صنعتی نیز منشأ چالش است. مطالعات بسیاری نشان می‌دهد که تعداد زیادی از دانش‌آموزان در کشورهای ثروتمند، در به دست آوردن مهارت‌های اولیه برای توانمندبودن در دنیای امروز موفق نبوده‌اند.

آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تمرکز بر ارتباط میان دوره آموزشی، نقش معلمان و طبیعت و اخلاق در محیط یادگیری معطوف باشد. رویکرد مبتنی بر حقوق مستلزم این تعهد است که حقوق کودک به رسمیت شناخته شود و به حقوق انسانی کودکان هنگامی که در مدرسه هستند، احترام کافی گذاشته شود. این کار موجب می‌شود که توانمندی دانش‌آموزان رشد بیشتری داشته باشد و همچنین باعث می‌شود که روند آموزش و پرورش توانمند، مشارکت‌جویانه، شفاف و پاسخگو شود.

علاوه بر این، فرایند محرومیت کودکان از تحصیل ادامه خواهد داشت مگر این که اقدامات صورت‌گرفته برای رسیدگی به حقوق‌شان به آزادی از تبعیض، به یک استاندارد مناسب زندگی و مشارکت معنی‌دار برسد. آموزش و پرورش با کیفیت را نمی‌توان بدون توجه به حقوق کودکان در سلامت و رفاه به دست آورد. کودکانی که مورد مجازات تحقیرآمیز و یا آزار جسمی قرار می‌گیرند، نمی‌توانند به توسعه مطلوب خود دست یابند. این چارچوب مفهومی، بر نیاز به یک رویکرد جامع به آموزش و پرورش تأکید دارد و منعکس‌کننده جهان‌شمولی و جدایی‌ناپذیر بودن از حقوق بشر است. در زیر،



بسیاری از کشورها در سراسر دنیا امکانات لازم و کافی را برای ارائه آموزش متوسطه رایگان و با کیفیت بالا ندارند (هادکین و نیول، ۲۰۰۲).

علاوه بر این، رشد و پیشرفت کودک قطعاً در سن ۱۸ سالگی متوقف نمی‌شود. آموزش می‌تواند و باید در سراسر زندگی فرد ادامه داشته‌باشد. دولت‌ها موظف هستند پایگاه‌هایی قوی برای یادگیری مادام‌العمر را برای افراد فراهم کنند. آموزش و پرورش که در فرد احساس استقلال مسئولانه ایجاد کند و او را قادر سازد تا خود مسئولیت مادام‌العمر یادگیری خویش را بر عهده گیرد و بدین ترتیب بتواند فردی کامل برای خودش و شهروندی کامل برای اجتماع باشد.

ب) در دسترس بودن آموزش و پرورش

کشورها باید متعهد شوند که یک چارچوب قانونی و سیاسی را همراه با تأمین منابع کافی، برای اجرایی کردن حق آموزش برای همه بچه‌ها تعریف کنند. بدین ترتیب هر کودک باید با داشتن مدرسه‌ای در یک محل مناسب، داشتن فرصت‌های یادگیری مناسب، معلمان با توانمندی‌های لازم و منابع و تجهیزات کافی و مناسب تأمین شود (Committee on Economic, Social and Cultural Rights 1999, para. 50).

تمام محیط‌های یادگیری باید هم از نظر موقعیت و هم از نظر اقتصادی برای همه کودکان در دسترس باشند به‌ویژه برای کودکانی که به حاشیه رانده شده‌اند. این نکته مهم باید مورد توجه قرار گیرد که ممکن است مدرسه‌ای که برای یک کودک در دسترس است برای کودک دیگر در دسترس نباشد پس بهترین حالت ممکن این است که مدارس به تجهیزاتی همچون برنامه‌های آموزش از راه دور مجهز باشند تا فرصتی برابر برای همه کودکان در دسترسی به مدرسه ایجاد شود. البته این نکته نباید فراموش شود که این امکانات باید مقرون به صرفه باشد (Committee on Economic, Social and Cultural Rights 1999, para 50).

ج) برابری فرصت‌ها

همه کودکان حق برابر برای حضور در مدرسه دارند. در دسترس بودن مدارس اولین و مهم‌ترین گام برای دستیابی به این حق است. البته نمی‌توان ادعا کرد این اقدام برای رسیدن به این هدف کافی است. برابری فرصت‌ها تنها در

برای کودکان است تا بتوانند به ظرفیت‌های مطلوب خود در سراسر دوران کودکی و بعد از آن در تمام طول عمرشان دست یابند. این مهم نیازمند آن است که رویکردی تعریف شود که تمام چرخه زندگی را شامل شود، در این فرایند باید سرمایه‌گذاری بسیاری در حوزه یادگیری صورت گیرد و این اطمینان حاصل شود که در هر مرحله از زندگی کودک یادگیری صورت گرفته‌است و آنچه که کودک باید بیاموزد، آموخته‌است. اگر چه کنوانسیون حقوق کودک صریحاً هیچ گونه الزاماتی را در زمینه ارائه آموزش و پرورش در اوایل دوران کودکی تحمیل نمی‌کند، کمیته حقوق کودک تفسیری که از حقوق کودک در آموزش و پرورش ارائه می‌دهد این است که این حق از ابتدای تولد آغاز می‌شود و این حق را بشدت به حق پیشرفت کامل کودک وابسته می‌داند. این مسئله این موضوع را به دولتمردان یادآوری می‌کند که باید اطمینان حاصل کنند که کودکان خردسال، برنامه‌های مربوط به مراقبت‌های بهداشتی و آموزش و پرورش طراحی شده برای افزایش و گسترش رفاه شخصی‌شان را دریافت کنند و تأکید می‌کند که حق توسعه مطلوب به‌گونه‌ای ضمنی حق آموزش و پرورش در اوایل دوران کودکی را هم در خود دارد و این نکته باید مورد توجه قرار گیرد که این آموزش باید به گونه‌ای سیستماتیک و منظم و در یک خانواده که استانداردهای لازم را دارد، صورت گیرد.

آموزش با کیفیت در طول سال‌های اولیه، نقشی حیاتی را در ارتقای آمادگی برای حضور مفید کودک در مدرسه ایفا می‌کند. آموزش با کیفیت همچنین می‌تواند بهترین تضمین برای توسعه پایدار اقتصادی و اجتماعی محسوب شود. توسعه و رسیدن به اهداف توسعه هزاره و آموزش و پرورش برای همه و آموزش و پرورش مناسب جهانی برای کودکان می‌تواند از نتایج ارائه آموزش با کیفیت باشد. در حالی که حقوق بشر تصریح کرده هر کودک باید آموزش ابتدایی رایگان و اجباری، ببیند الزامات در مورد آموزش و پرورش متوسطه کمتر مورد تأکید قرار گرفته‌است. تعهد و وظیفه این است که توسعه و گسترش آن مورد تشویق و حمایت قرار گیرد و تا جایی که امکان‌پذیر است به‌صورت رایگان در اختیار همه کودکان قرار گیرد.

توضیحی که راجع این موضوع وجود دارد، این است که توجه و الزام کمتری که از سوی کنوانسیون نسبت به رایگان بودن و همه‌گیر بودن آموزش متوسطه مبذول می‌شود، به دلیل اهمیت کمتر آن نیست. بلکه به این دلیل است که

صورتی می‌تواند به‌دست آید که موانع آن در جامعه و مدرسه برداشته‌شود. حتی مکان مدارس، عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله جنسیت، از کارافتادگی، ایدز، فقر خانواده، قومیت، وضعیت اقلیت، درقیدحیات بودن و نبودن والدین کودک و کودک کار بودن، اغلب از جمله عواملی هستند که در دورنگه‌داشتن کودکان از مدارس مؤثر هستند. دولت‌ها موظف هستند قوانین، سیاست‌ها و خدمات پشتیبانی را در جهت حذف آنچه در خانواده و جامعه مانع دسترسی کودکان به مدرسه می‌شوند گسترش دهند.

مدارس به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌توانند مانع دسترسی برخی کودکان به آموزش باشند. برای مثال، از طریق انعکاس فرهنگ مردسالار، ارائه الگوهای خشونت و سوء استفاده‌های جنسی و یا هنجارهای غالب اجتماعی مانند تعصب، نگرش منفی معلم نسبت به دختران، تعصبات در برنامه‌های درسی، کمبود معلمان زن و عدم دسترسی کافی به بهداشت نیز می‌تواند از موانع ثبت‌نام فقرا در مدارس باشد. مدارس ممکن است حاضر به پذیرش کودکان با معلولیت یا مبتلا به بیماری ایدز نباشند. انعطاف‌پذیر نبودن سیستم مدرسه ممکن است از پذیرش بسیاری از کودکان کار امتناع کند و مسبب محرومیت آن‌ها از امکانات آموزشی شود. دولت‌ها باید به‌گونه‌ای عمل کنند که ارائه آموزش و پرورش و امکانات آموزشی به‌گونه‌ای باشد که بتوان گفت هم جامع است و هم غیرتبعیض‌آمیز و به‌گونه‌ای ارائه شود که از این موضوع که فرصت‌های مساوی برای دسترسی همه کودکان به آموزش و پرورش فراهم شده اطمینان حاصل شود.

۲) حق داشتن آموزش با کیفیت

حق داشتن آموزش با کیفیت شامل موارد زیر می‌گردد:

الف) برنامه درسی وسیع، مرتبط و فراگیر؛

ب) یادگیری و ارزشیابی مبتنی بر حقوق کودک؛

ج) محیط کودک‌دوست، امن و سالم.

(ماده ۲۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر. مواد ۳، ۵، ۶، ۱۲، ۱۷، ۲۹، ۳۱ کنوانسیون حقوق کودک. ماده ۱۳ میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و ماده ۲۴ کنوانسیون بین‌المللی حقوق افراد دارای معلولیت مارس ۲۰۰۷)

چارچوب داکار، کشورها را به ارائه آموزش و پرورش اولیه با کیفیت خوب و بهبود تمام جنبه‌های آموزشی متعهد می‌سازد. اگرچه هیچ تعریف واحدی از «کیفیت» وجود ندارد. اما در مجموع تلاش‌هایی که در این زمینه صورت گرفته ما را به دو دیدگاه اساسی در تعریف آن راهنمایی می‌کند اول،

اینکه رشد شناختی یک هدف اصلی و اولیه برای تعلیم و تربیت محسوب می‌شود و اثربخشی آموزش و موفقیت آن در اندازه‌گیری دستیابی به این هدف ارزشیابی می‌شود. دوم، این که آموزش و پرورش باید پیشرفت و بهبود وضعیت دانش‌آموزان در حوزه‌های عاطفی و اخلاقی را سبب شود و وسیله‌ای باشد برای حمایت از اهداف صلح‌طلبانه، تربیت شهروندی و بالابردن امنیت اجتماعی، توسعه برابری و انتقال ارزش‌های فرهنگی محلی و جهانی به نسل‌های آینده. این دیدگاه‌ها به‌عنوان اهداف آموزش و پرورش در کنوانسیون حقوق کودک، به‌صورت فلسفه‌ای مبتنی بر احترام برای کودکان به‌عنوان افرادی منحصربه‌فرد در ویژگی‌های شخصیتی، علائق، توانایی‌ها و نیازها صورت‌بندی شده‌است. این کنوانسیون چارچوبی از تعهدات و الزامات را برای بالابردن رشد مطلوب کودکان برای نظام‌های آموزشی تعریف و ارائه کرده‌است. ماده ۲۹، کنوانسیون این مسئله را مطرح می‌کند که آموزش باید کودک‌محور بوده و در راستای ارتباط دوستانه با کودکان و توانمندسازی آن‌ها باشد و همچنین این بند این نیاز را برجسته و مطرح می‌سازد که فرایندهای آموزشی می‌بایست بر اساس اصول اصلی آموزشی تصریح شوند (پیمان‌نامه حقوق کودک، ۱۹۸۹، ماده ۲۹، بند ب). هر کودک این حق را دارد که به آموزش و پرورش دسترسی داشته‌باشد که او را از طریق توسعه مهارت‌های زندگانی، یادگیری و توانایی‌ها، خودپنداره و اعتماد به نفس توانمند سازد. ارائه آموزش دارای کیفیت، نیازمند توجه به محتوای برنامه‌درسی، ماهیت تدریس و کیفیت محیط یادگیری است. این نشان می‌دهد که ایجاد محیط یادگیری انعطاف‌پذیر، مؤثر و محترمانه که پاسخگوی نیازهای همه کودکان باشد از الزامات نظام‌های آموزشی است.

الف) برنامه درسی وسیع، مرتبط و فراگیر

راهنمایی‌های مشخصی که در تمامی مباحث اصلی حقوق بشر مطرح است بر توسعه هرچه بیشتر برنامه درسی، اجماع جهانی و اساسی بر محتوا و توجه لازم به آموزش و پرورش مبتنی بر حقوق بشر است. برنامه‌های درسی باید هر کودک را قادر سازد که برنامه اصلی درسی دانشگاهی و مهارت‌های شناختی پایه را درک کند. همراه با این توانایی‌ها، لازم است که کودکان مهارت‌های ضروری زندگی که آن‌ها را در روبه‌رو شدن با چالش‌های زندگی کمک می‌کند فرا گیرند، به‌علاوه لازم‌است کودکان بتوانند در زندگی‌شان، تصمیم‌گیری‌هایی را انجام دهند که به‌خوبی متعادل شده‌اند



فعال باشند و کودکان را در محیط‌های یادگیری به مشارکت هر چه بیشتر تشویق کنند. محیط‌های آموزشی باید کودک‌دوستانه باشند و منجر به توسعه مطلوب ظرفیت‌های کودکان شوند.

ارزشیابی پیشرفت یادگیری بسیار حیاتی است. مدارس با برگزاری آزمون می‌توانند نیازهای یادگیری را تشخیص دهند و همچنین به آن‌ها کمک می‌کند به ارائه طرح‌های هدفمند برای ارائه پشتیبانی‌های لازم به کودکان بپردازند. تجزیه و تحلیل نتایج آزمون‌ها، دولت‌ها را قادر می‌سازد این موضوع را که آیا آن‌ها در زمینه دست‌یابی به اهداف آموزشی خود موفق بوده‌اند یا خیر درک کنند و بر اساس آن به تنظیم سیاست‌ها و نحوه تخصیص منابع‌شان بپردازند.

ج) محیط کودک‌دوست، امن و سالم

تعهد به دادن اولویت به بهترین علائق کودکان و اطمینان از رشد مطلوب آن‌ها نیازمند این است که محیط‌های آموزشی از آنان استقبال گرمی به عمل آورند، نسبت به تفاوت‌های جنسیتی حساس و سالم، امن و حمایت‌گر باشند. اگرچه در شرایطی که فقر شدید وجود دارد، حالت‌های اضطراری و تعارضات و ناسازگاری‌ها اغلب ممکن است مانع از این شوند که کودکان از چنین شرایطی برخوردار شوند، در غیر این صورت باید مانع حضور کودکان در مدارس شد که سلامتی و تندرستی‌شان تضمین شده نیست. مدارس باید با توجه به نیازهای متفاوت کودکان اقدامات لازم را برای کمک به حفظ سلامت کودکان و رفاه آن‌ها انجام دهند. اقداماتی که می‌توان در این راستا برشمرد عبارت‌اند از: توجه به محل مدارس، مسیری که کودک برای رسیدن به مدرسه و بازگشت طی می‌کند، عواملی که ممکن است موجب بیماری یا حادثه‌ای در کلاس درس یا زمین بازی شوند و امکانات و تسهیلات ویژه برای دختران. لازمه این موضوع ارائه فعال امکانات، خدمات و سیاست‌هایی برای ارتقای سلامت و ایمنی کودکان و همچنین مشارکت فعال جامعه محلی است. محیط زیست سالم همچنین نیاز به تأمین محیط امن و ارائه فرصت کافی و مناسب برای بازی و تفریح و سرگرمی دارد.

۳) حق احترام در محیط یادگیری

حقوق بشر غیر قابل انکار است. به عبارت دیگر، این حقوق را می‌توان از حقوق ذاتی هر انسانی دانست. بر این

و شیوه زندگی سالمی را در پیش گیرند. داشتن روابط اجتماعی خوب، تفکر انتقادی و بالابردن ظرفیت‌های رفتاری غیرخشونت‌آمیز نیز از جمله توانایی‌هایی است که باید محیط‌های یادگیری دانش‌آموزان را به سوی آن سوق دهند.

برنامه‌های درسی باید احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی، ترویج احترام به فرهنگ‌ها و ارزش‌های مختلف را در شرایط و محیط‌های طبیعی زندگانی افزایش دهد. کمیته حقوق کودک تصریح می‌کند که برنامه درسی باید ارتباط مستقیمی با محیط اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و زمینه‌های اقتصادی کودک داشته‌باشد و همچنین با نیازهای حال و آینده و ظرفیت‌های در حال تکامل کودک نیز همخوانی لازم را داشته‌باشد.

اگر برنامه درسی به گونه‌ای فراگیر و متناسب با نیازهای کودکان طراحی شود مناسب‌تر است. در این صورت باید همه آموزش‌ها و مواد آموزشی از کلیشه‌های جنسیتی و بازنمودهای مضر یا منفی از هر قومیت و یا گروه‌های بومی تهی باشد. برای اینکه تمام کودکان معلول بتوانند فعال باشند، باید در حد تکمیل و به‌ظهوررساندن پتانسیل‌شان آموزش داده شوند، بنابراین، در ابتدای راه لازم است که خط بریل و زبان اشاره حتماً به آن‌ها آموزش داده شود.

ب) یادگیری و ارزشیابی مبتنی بر حقوق

کودک

روشی که از طریق آن بچه‌ها آموزش می‌بینند از خود آموزش مهم‌تر هستند. مدل‌های سنتی تحصیل که کودکان را وادار به سکوت می‌کند و آن‌ها را به‌عنوان دریافت‌کنندگان منفعل در محیط یادگیری نگاه می‌دارد، با رویکرد مبتنی بر حقوق بشر برای یادگیری سازگار نیست. در این محیط لازم است برای کودکان و افراد جوان احترام قائل شد. به گونه‌ای که به آن‌ها به‌عنوان افرادی نگاه کرد که در زمینه یادگیری خود فعال هستند و به همکاری می‌پردازند به‌جای اینکه به‌عنوان افرادی منفعل در این زمینه در نظر گرفته شوند. همچنین باید این نکته مورد توجه قرار گیرد که ظرفیت‌های کودکان هم در یادگیری و هم در مشارکت با هم متفاوت است. توانایی و ظرفیت کودکان در فراگیری مهارت‌ها نیز با هم متفاوت است. آموزش و یادگیری باید شامل انواع روش‌های تعاملی باشد تا بتواند محیط محرک یادگیری و مشارکتی را فراهم کند نه اینکه صرفاً به انتقال دانش بپردازد. مربیان باید در ایجاد و تقویت فرصت‌های یادگیری مشارکتی

وجود دارد. آنچه که به تصویب رسیده، در مجموع، برای دولت تعهدات و الزاماتی تعریف شده است. به گونه‌ای که در این راستا که اطمینان حاصل شود کودکان تبعیض را تجربه نمی‌کنند و احترام لازم را به فرهنگ و مذهب‌شان تجربه می‌کنند، و نیز تلاش لازم صورت می‌گیرد که از محرومیت‌های اجتماعی و آموزشی آن‌ها صرفاً به این دلیل که به زبان اقلیت صحبت می‌کنند جلوگیری به عمل می‌آید. در تعیین مناسب‌ترین سیستم برای برخورد احترام‌آمیز به هویت، یک رویکرد مبتنی بر حقوق بشر آن است که کودکان، خانواده‌ها و جوامع با هم در ارتباط هستند و در تصمیم‌گیری‌ها همه دخیل هستند و اگر نسبت به این تعهدات و الزامات توجه کافی صورت نگرفت، مکانیسم باید به گونه‌ای باشد که مدارس، مقامات آموزش و پرورش و دولت، هر یک به نوبه خود و به سهم خود به چالش کشیده شوند.

ب) احترام به حقوق مشارکت

ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک این موضوع را مطرح می‌کند که کودکان این حق را دارند که به بیان دیدگاه‌های خود در تمام مسائل مربوط به خودشان بپردازند و آن‌ها با توجه به سن خود و میزان بلوغ‌شان از این حق برخوردار می‌شوند. این اصل مشارکت همراه است با سایر حقوق کودک که مربوط است به آزادی بیان، مذهب و ارتباطات. این حقوق در همه جنبه‌های آموزش و پرورش کودک اعمال می‌شود و به صورتی عمیق و ضمنی در سراسر نظام آموزش و پرورش لازم‌الاجرا است. حقوق مربوط به مشارکت نمی‌توانند به سادگی به روابط آموزشی در کلاس درس وارد شوند بلکه در سراسر دوره‌های مختلف آموزشی مدرسه و در طول توسعه قوانین و سیاست‌هاست که می‌توانند جای خود را به صورتی نمایان در نظام آموزشی پیدا کنند. کنوانسیون حقوق کودک اغلب توصیه می‌کند که دولت‌ها تلاش بیشتری داشته باشند که کودکان را هر چه بیشتر در امور مدرسه دخالت دهند (هادکین و نیوول^۱، ۲۰۰۲: ۱۵۹). مدارس نیز می‌توانند نقش مهمی در دفاع از تحقق حقوق کودکان بازی کنند. این موضوع به گونه‌ای برجسته مشخص می‌شود که دولت‌ها با تدوین قوانین و سیاست‌ها در زمینه ایجاد و حمایت از این حقوق در تمام سطوح در سیستم آموزش و پرورش می‌توانند گام‌های مؤثری در این راستا بردارند.

اساس، شایسته است این حقوق در تمام محیط‌های یادگیری مورد احترام قرار گیرند. حقوق تعلیم و تربیت باید به عنوان ترکیبی از احترام به هویت کودکان، حق آن‌ها در بیان دیدگاه‌های خود در تمام امور مربوط به خودشان و تمامیت فیزیکی و موارد شخصی‌شان مورد توجه قرار گیرد. این حقوق عبارت‌اند از:

الف) احترام به هویت؛

ب) احترام به حقوق مشارکت؛

ج) احترام به تمامیت.

(مواد ۲، ۳، ۵، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۸، ۲۹، کنوانسیون حقوق کودک، مواد ۱، ۲، اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۱۸، ۱۹، ۲۷، میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی حقوق).

الف) احترام به هویت

کنوانسیون یونسکو علیه تبعیض در آموزش و پرورش (۱۹۶۰) از حقوق تربیتی اقلیت‌های قومی محافظت می‌کند. با توجه به سیاست‌های آموزشی هر کشور، حق به کارگیری زبان هر قومیت در آموزش کودکان به رسمیت شناخته می‌شود، به شرطی که این گروه‌های اقلیت از درک زبان اصلی و رسمی کشور محروم نمی‌شوند حتی آموزش زبان رسمی به گونه‌ای صورت می‌گیرد که از استاندارد بالایی برخوردار باشد. کنوانسیون در زمینه حفاظت و ارتقای تنوع در زمینه فرهنگ و وظایفی را برای احترام به تنوع فرهنگی، تعریف می‌کند و روشی که برای این کار پیشنهاد می‌کند، این است که برنامه‌های آموزشی به گونه‌ای طراحی شوند که مسئله احترام به تنوع فرهنگی نهادینه شود.

علاوه بر این، ماده ۳۰ کنوانسیون حقوق کودک بر حق کودکان برای لذت‌بردن از فرهنگ خود، رفتار طبق اصول مذهب خود و استفاده از زبان خود صحنه می‌گذارد. همچنین بر لزوم احترام به والدین و حفظ آزادی آن‌ها برای تعیین نوع آموزش و پرورش کودکانشان تأکید می‌کند. دولت‌ها حق دارند که اگر قرار است مذهب خاصی در مدارس آموزش داده شود، آن‌ها تعیین‌کننده باشند.

مسئله‌ای که در اینجا مطرح می‌شود تنش است که بالقوه میان حد و حدود حقوق والدین، دولت و خود کودک در زمینه تربیت وجود دارد. هیچ راه حل ساده‌ای برای رفع این تنش‌ها، موجود نیست حتی نمی‌توان گفت روش صحیحی

**ج) احترام به تمامیت**

این کنوانسیون خواهان این مسئله است که نه تنها بچه‌ها از تمام اشکال خشونت محافظت شوند بلکه نظم و انضباط مدرسه به شیوه‌ای برقرار شود که سازگار با حفظ کرامت کودک است. با این حال، خشونت مکرر و شدید، شامل سوءاستفاده عاطفی و تحقیر در مدرسه، همچنان به صورت گسترده‌ای در کشورهای جهان دیده می‌شود. کنوانسیون حقوق کودک همواره استدلال می‌کند که چنین تنبیهاتی نقض حقوق کودک و محرومیت کودکان از حقوق مربوط به تمامیت‌شان است. خشونت زیادی از جانب کودکان نسبت به کودکان دیگر و همچنین کودکان علیه معلمان‌شان وجود دارد که این مباحث هم به همان اندازه مهم است و لازم است که چنین رفتارهایی به چالش کشیده شوند.

فرم‌های فیزیکی و انواع دیگری از رفتارهای تحقیرآمیز و توهین‌آمیز وجود دارند که نه تنها نقض حق کودکان محسوب می‌شوند، بلکه تأثیرات بسیار مخربی بر یادگیری می‌گذارند که لازم است مورد بررسی قرار گیرند و از آن‌ها ممانعت به عمل آید. می‌توان گفت یکی از مهم‌ترین عواملی که موجب می‌شود کودکان مدرسه را ترک کنند اعمال خشونت در مدرسه است. علاوه بر این، می‌توان عوامل بسیاری را در این امر دخیل دانست که منجر به ادامه استفاده از خشونت نسبت به کودکان در مدارس، می‌شوند این عوامل عبارت‌اند از:

- پذیرش اجتماعی و حقوقی خشونت علیه کودکان؛
- عدم آموزش کافی معلمان و ضعف مدیریت آن‌ها در اداره کلاس‌های درسی ضعیف و کلاس‌هایی که نظم و انضباط حاکم بر مدرسه در آن شکست خورده است؛
- فقدان دانش سودمند مرتبط با نظم و انضباط مثبت و چگونگی حمایت و ارتقای آن؛

- عدم درک اثرات مضر تنبیه بدنی؛
- عدم شناخت این واقعیت که کودکان در یادگیری متفاوت عمل می‌کنند و فقدان فهم این واقعیت که کودکان در توسعه خود و توانایی‌های خود متفاوت هستند.

اقدامات باید به گونه‌ای انجام شود تا تمام این موانع برطرف شوند و حقوق بشر و احترام به کودکان در تمام محیط‌های آموزشی اجرا شود و همه تنبیهات فیزیکی و تحقیرآمیز در مدارس و محیط‌های آموزشی ممنوع شده و روش‌های غیر خشونت‌آمیز ترویج یابد.

بحث و نتیجه‌گیری

در پاسخ به سؤال اول که «حقوق تربیتی کودک در کنوانسیون حقوق کودک چه ابعادی دارد؟»، باید گفت با توجه به تمامی منابع موجود در طول پژوهش سه بُعد تعریف و مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت. این سه بعد عبارت بودند از حق دسترسی به آموزش و پرورش، حق داشتن آموزش با کیفیت و حق احترام در محیط یادگیری. اما در پاسخ به سؤال دوم مبنی بر اینکه «چه مفاهیمی را می‌توان با هر یک از ابعاد حقوق تربیتی کودک مرتبط دانست؟»، مجموعه‌ای از مباحث و مفاهیم درهم‌تنیده مطرح می‌شوند که برای هر کدام از ابعاد می‌توان از سه دسته‌بندی نام برد. اول حقوق تربیتی کودکان که عبارت‌اند از: حق دسترسی به آموزش و پرورش. می‌توان از آموزش و پرورش در تمام دوران‌های زندگی فرد نام برد یعنی حق دسترسی به آموزش و پرورش باید در تمام دوران‌ها برای کودک فراهم باشد. به علاوه آن عنصر مرکزی دیگر که در همین راستا مطرح می‌گردد فراهم‌بودن و در دسترس‌بودن آموزش و پرورش است و پس از آن این عنصر باید مورد توجه قرار گیرد که کودکان یک جامعه در زمینه دسترسی به آموزش و پرورش فرصت برابر داشته باشند. در مورد دومین بُعد حقوق تربیتی کودکان که به حق بهترین کیفیت آموزش و پرورش می‌پردازد این عناصر مرکزی مطرح هستند که برنامه درسی وسیع، مرتبط و فراگیر تدوین شود، شرایط یادگیری و ارزشیابی مبتنی بر حقوق بشر باشد و علاوه بر این محیط آموزشی که کودک در آن به مطالعه می‌پردازد کودک‌دوست، امن و سالم باشد. در راستای سومین بُعد در حقوق تربیت که عبارت است از حق احترام در محیط یادگیری، احترام به هویت، احترام به حقوق مشارکت و احترام به تمامیت فرد مطرح و مورد نظر است.

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۸۹). نقد تربیتی بر کنوانسیون حقوق کودک. فصلنامه کتاب زنان. شمارش ۱۶.
- باقری، خسرو؛ سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پور قهرمانی، بابک (۱۳۸۳). نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک و مباحثی پیرامون آن. فصلنامه رواق اندیشه. شمارش

Convention on the Child". Kluwer Law International, the Hague, London, Boston.

Franklin, Bob. (2002). *"The New Handbook of children Rights (Comparative Policy and Practice)"*. Routledge London and New York.

Hodgkin, Rachel. & Newell, P. (2002). *"Implementation Handbook on the Convention on the Rights of the Child"*. United Nations Children's Fund, New York.

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights

John, Mary. (2003). *"Children Rights and Power (Charging up for a New Century)"*. Jessica Kingsley Publishers, London and Philadelphia.

Prengel, A. & Overwien, B. (1999). *"Children and the Right to Education"*. translated by Salome Hangartner.

Prunella Mason, Sandra. (1999). *"Children's Rights in Education, Prospects"*. vol. XXX, No. 2, June.

UNICEF / UNESCO. (2007). *"A Human Rights-Based Approach to Education for All"*. A framework for the realization of children's right to education and rights within education.

United Nations Educationa. (2004). *"Scientific and Cultural Organization, EFA Global Monitoring Report 2005"*. The quality imperative, UNESCO Publishing, Paris.

.۲۸

پیمان‌نامه حقوق کودک (۱۹۸۹). مصوب مجمع عمومی

سازمان ملل متحد در بیستم نوامبر.

حبیبی، تهمینه (۱۳۸۹). نقد فقهی بر کنوانسیون حقوق

کودک. فصلنامه کتاب زنان. شماره ۱۶.

کاوه مریان، میترا (۱۳۸۸). نظری به کنوانسیون حقوق

کودک: الف: نقد ساختاری. مجله کتاب زنان. شماره ۱۶.

Albertson Feinman, M. & Worthington, Karen. (2009). *"What is Right for Children?"*. (The Competing Paradigms of Religion and Human Rights). Ashgate Publishing Company, USA.

Alderson, Priscilla. (2008). *"Young Children Rights"*. (Exploring Beliefs, Principles, and Practice). 2nd Edition, Jessica Kingsley Publishers, London and Philadelphia

Archard, David. (2004). *"Children Rights and Childhood"*. 2nd Edition, Rutledge. London and New York.

Breen, Claire. (2006). *"Age Discrimination and Children's Rights, (Ensuring Equality and Acknowledging Difference)"*. Martinus Nijhoff Publishers, Leiden. Boston.

Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination Convention on the Rights of Persons with Disabilities.

Footrell, Derdill. (2000). *"Revisiting Children Rights (10 Years of the UN"*